دوفصلنامه علمی-تخصصی تاریخ اسلام در آینه اندیشه‌ها
سال سیزدهم /شماره ۲۰/ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Bi-quarterly Journal Specialized in Islamic History
Years, 13 No.20, Autumn & Winter 2021-22

نقش مردم بهسود در انقلاب اسلامی افغانستان (قوم دهقان)

□ محمدرضا،ضیایی*

چکیده

قوم دهقان با مرکزیت برمک یکی از مناطق بهسود از توابع ولایت میدان وردک است، در باره پیشینه تاریخی این مردم اطلاع دقیقی در دست نیست، جزء اینکه برخی از محققان این مردم را به برمکیان بلخ مرتبط دانسته است. با کودتای کمونیست ها و روی کارآمدن رژیم مارکسیستی و چپی های افراطی در هفت ثور ۱۳۵۷، مردم متدین قوم دهقان بهسود، به ویژه عالمان دینی این منطقه نیز مانند سایر ملت بزرگ افغانستان به ویژه هزارستان، به پا خاسته، انقلاب اسلامی و جهاد رهایی بخش را از بهسود رقم زدند. نخستین فرمانده مجاهدین بهسود، در بهار سال ۱۳۵۸ش؛ «حاجی عوضعلی شهید» آغازگر انقلاب از بهسود بوده است. بنابراین، مسئله پژوهش عبارت است از:« نقش قوم دهقان در انقلاب مردم بهسود علیه حکومت مارکسیستی». در این پژوهش که از روش تحلیلی- توصیفی و شیوه پیمایشی بهره برده است به این پرسش پاسخ داده است که مردم قوم دهقان در انقلاب مردم بهسود چه نقشی داشته است؟ برایند این تحقیق نشان می‌دهد که مردم قوم دهقان آغازگر انقلاب اسلامی از بهسود بودند. الحاج عوض‌علی شهید نخستین فرمانده مجاهدین بهسود بود که در بهار سال ۵۸ش، گروپ ۴۸ نفری قوم دهقان را رهبری نموده سایر مجاهدین مناطق مختلف بهسود نیز به ایشان پیوستند.

واژگان کلیدی: بهسود، قوم دهقان، انقلاب و جهاد افغانستان

* دکترای فقه و معارف اسلامی با گرایش تاریخ اسلام جامعة المصطفی ﷺ العالمیة.Rezaziaee۱۹@yahoo.com

مقدمه

بعد از کودتای ننگین هفت ثور و روی‌کارآمدن حکومت کمونیستی که اهداف پست و ضد دینی را در سر می‌پروراند، مردم مسلمان افغانستان دست به قیام و انقلاب زدند و هزاره‌ها از جمله پیشگامان انقلاب اسلامی بوده است. چنانکه محققان معتقدند: هزاره‌هابزرگترین گروه شیعه در افغانستان هستند. دگذشته نیروهای پلیس اغلب از میان آنها و ازبک‌ها انتخاب می‌شده است. هزاره‌ها با دولت کمونیستی و متمایل به شوروی(سابق) افغانستان مبارزات جدی نمودند. آنها جزء نخستین گروه‌های بودند که نبرد مسلحانه علیه آن رژیم را آغاز نمودند و سرزمین‌های را آزاد ساختند(دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۸ش:۱۷). مردم بهسود که با مشکلاتی فراوان از جمله نداشتن اسلحه مواجه بودند کمی با تأخیر انقلاب اسلامی و جهاد رهایی بخش را آغاز نمودند. نقش مردم قوم دهقان در انقلاب بهسود، بسیار برجسته و قابل تحسین است؛ زیرا آغاز انقلاب بهسود از این خطّه شروع گردید. مردم قوم دهقان وقتی خیزش های مردمی را در سراسر مناطق مرکزی به عنوان جهاد مقدس و قیام رهایی بخش، به رهبری عالمان دینی مشاهده کردند، نه تنها از آن حمایت نموده، بلکه خود سهم بسیار بزرگی از آن را بر دوش گرفتند، و انقلاب بهسود را از منطقه قوم دهقان آغاز نمودند، و افتخار آفریدند.

۲.قوم دهقان

قوم دهقان نام طایفه و سرزمینی است از توابع بهسود که در گذشته عالمان بزرگ و با عظمتی از این آن به خاسته اند و در انقلاب اسلامی و جهاد رهایی بخش علیه رژیم مارکسیستی نقش مؤثر داشته است. از آنجایکه گفته اند شرف المکان بالمکین. ارزش هر جایگاه و مکان به کسی است که در آن قرار گرفته است. به عبارت دیگر، انسان است که به یک جایگاه و مکان ارزش می دهد. به همین جهت قوم دهقان نیز به خاطر این که محل رُشد و پرورش عالمان بزرگ چون استاد مدرس، استاد مدقق، استاد صادقی و سایر عالمان دینی بوده است.(ضیایی، چاپ نشده: ۱۲۰؛ ۱۳۲؛ ۱٤٥). و مرکز پرورش شهدای بزرگ؛ چون فرمانده محبوب مجاهدین بهسود

در آغاز انقلاب اسلامی؛ الحاج عوضعلی شهید، شیخ غلام‌رضای شهید، شهید یعقوبی، شهید ابراهیم صوفی و شهید قاسم علی احمدی و آغازگر انقلاب اسلامی از بهسود است، دارای اهمیت به حساب می‌آید.(همان: ۲۵۰- ۲۸۰)

دِهقان، واژه عربی است که از دهگان فارسی گرفته شده است (ده + قان ، پسوند نسبت)(طریحی، ۱۳۷۵ش، ٥، ١٦٤). منسوب به ده است. در گذشته‌های دور به افراد صاحب ملک و زمین اعم از ده نشین و شهرنشین اطلاق می شده است.(فیومی، ١٤١٤ق، ۲، ۲۰۱). این واژه به معنای بزرگ و حاکم ولایت نیز آمده است.(حسینی زبیدی، ١٤١٤ق، ۱۸، ۲۱۳؛ انوری، ۱۳۸۱ش، ٤، ٣٤٤٢). به نظر می‌رسد عرب‌ها به غیر عرب به ویژه خراسانیان و سیستانیان دهقان می‌گفتند چوند خراسان و سیستان(افغانستان امروزی) سرزمین حاصل خیز و دارای زراعت بودند. از طرف دیگر خود عرب‌ها مخصوصا عرب‌های شبه جزیره عربستان زراعت نداشتند. فیروز آبادی یکی از لغت دانان لغت عرب دهقان را به معنای ملازم و مقیم بلد دانسته است.

یکی از محققان برجسته کشور که سال‌های متمادی در تاریخ افغانستان و هزاره‌های افغانستان تحقیق کرده است، ضمن مقاله تحت عنوان«برمک» در باره قوم دهقان نگاشته است:

طایفه برمك که امروزه از زیر مجموعه قوم دهقان شمرده می شوند و در مرکز این قوم واقع اند ، در حصة دوم بهسود در ولایت میدان، در کنار قریه های سرخ آباد، آجم و سَیدُوم و در قریه های برمك و تگاو برمك و دهن برمك، زندگی میکنند. گفته میشود که مجموع قوم دهقان در حدود ١٤٠٠ خانوار شامل هفت طایفه اند و هفت قریه را در اختیار دارند. در مکاني بنام پشت بوم در منطقة قوم دهقان خرابة قلعة قديمي موجود است که مربوط به این قوم میباشد. آنگونه که شنیده میشود، تا کنون قوم دهقان، خود را بزرگ زاده مي گویند و گفته میشود قبر بابه دهقان در جلال آباد است. به احتمال زیاد قوم دهقان کنونی در بهسود از بقایاي همان دهاقینی اند که در حین ورود اسلام به افغانستان به نام «دهقانان» (دهگانها و خوانین و حکمرانان محلي) حکومت مي کردند.(فاضل کیانی، وبلاک زابلستان، پیوست سوم مقاله ۱۳) توضیح طوایف تاریخي هزاره، شماره ۷، برمک). پي. جي. میتلند رئیس کمیسیون سرحد افغان انگلیس در سال ۱۸۷۸م قوم

دهقان در بهسود را تعداد ۳۰۰ خانوار نوشته است.(پی.جی، ۱۳۷٦، گیزابی، ۵۲). این درحالی است که جمعیت قوم دهقان خیلی بشتر از این است، ولی متأسفانه اطلاع دقیق در این زمینه وجود ندارد.

بنابراین قوم دهقان از جمله طوایفی است که از گذشته‌های دور در افغانستان حضور داشته و غالبا مردم بزرگ منش است و دارای روحیه بلند پروازی است.

۳.تعامل عالمان قوم دهقان با شهید ناصری گرمابی

یکی از مهمترین نمونهٔ مشارکت و سهم گرفتن مردم قوم دهقان در انقلاب اسلامی، تعامل عالمان دینی این منطقه با شخصیت انقلابی و مجاهد خستگی‌ناپذیر، استاد شهید شیخ محمدحسین ناصری گرمابی است. وقتی مردم و عالمان دینی قوم دهقان دیدند که با کودتای مارکسیستی هفتم ثور ۱۳۵۷ش کشور وارد شرائط بحرانی شده است، و نظام الحادی حاکم گردیده، و در نخستین اقدام نیز علماء، صاحب نفوذان و محاسن–سفیدان را از دم شمشیر می گذرانند، و آنانی را هم که باقی می مانند نیز بیش از دیگران مورد خصومت قرار داده، و چه بسا دستگیری و کشتارجمعی و زنده به گورشدن در انتظار آنهاست؛ مردم غیور قوم دهقان با زعامت عالمان دینی، به مسئله واکنش نشان دادند، و دست به جهاد اسلامی و رهایی بخش زدند.

با روی کارآمدن دولت مارکسیستی در سال ۱۳۵۷ش، و حاکمیت کمونیست‌های لنینی؛ مسؤلیت علماء و روحانیون سنگین تر شده، و ابعاد جدیدی به خود گرفت، و اهمیت بیشتر پیدا نمود؛ چرا که در این شرایط، دین مقدس اسلام، فرهنگ و هویت دینی و ملی مردم را به خطر افتاده بود. لذا علماء در حال مقدمه چینی و آغاز مبارزه ی جدیدی بودند که خوشبختانه استاد شهید ناصری گرمابی نیز از ایران برگشت. ایشان نیز که اندیشه ی انقلاب و جهاد با ملحدین را به سر می پروراند، باعث دلگرمی و قوت قلب علماء و مردم منطقه شد. با حضور شهید ناصری در جرغی و روابط برخی علمای قوم دهقان با ایشان، عملاً نخستین جرقه های انقلاب در قوم دهقان زده شد.(مدقق قوم دهقانی، چاپ نشده: ۲۵).

شهید ناصری با علماء، بزرگان و محاسن سفیدان مناطق اطراف به رایزنی و نامه‌نگاری و

دعوت آنها به جهاد و قیام پرداخت. ایشان در زمستان سال ۵۷ش، در حالیکه هنوز انقلاب را علنی نکرده بود، با تعدادی از علمای قوم دهقان نیز مانند استاد مدقق، استاد کاشفی، استاد صادقی و استاد مبارز، از طریق نامه نگاری ارتباط گرفت، و برای انقلاب اسلامی و جهاد رهایی بخش آنها را به تدارک و برنامه ریزی طلبید.(ضیایی، چاپ نشده:۷٦).

بنا به گفته ی محمدرشید آزاد، فرزند حجت الاسلام والمسلمین انصاری، از جمله کسانی که با شهید ناصری روابط بسیار نزدیک و جلسات خصوصی داشتند، حاج شیخ محمدتقی مبارز قوم دهقانی و شیخ محمد اسلم سرشار بود. ایشان می‌گوید که این دو شخصیت از انقلابیون بسیار پرانگیزه و از یاران نزدیک شهید ناصری بود. در آن زمان، جوّ و وضعیت برای انقلابیون بسیار خطرناک و خفقان آور بود، و هر لحظه امکان داشت که گزارش افراد انقلابی به کمونیست ها داده شود؛ از اینرو شهید ناصری به خاطر ترس از نفوذی‌ها و افراد ساده لوح که ممکن بود، به کمونیستی‌ها گزارش دهند؛ به شدت احتیاط می‌کرد. ایشان حتّی جلسات را به صورت حضوری ولو به صورت بسیار کوچک نیز برگزار نمی‌کرد، و فقط از طریق نامه نگاری برنامه‌های تدارک انقلاب را دنبال کرده، و افراد سرشناس و صاحب نفوذ را با انقلاب همسو می‌کرد.(آزاد، ۱۳۹۹، مصاحبه شخصی).

آقای مبارز قوم دهقانی و آقای سرشار، افراد مورد اعتماد و از جمله طراحان انقلاب در کنار شهید ناصری بودند. وی می گوید: در اوایل زمستان ۵۷ در یک جلسه ی سه نفره که میان شهید ناصری، مبارز و سرشار در منزل شهید ناصری برگزار گردید، هر سه نفر بر ضرورت انقلاب هم نظر بودند؛ از اینرو برنامه‌های جهادی را تنظیم و تدارک دیدند، و وعده خیزش مردمی را در اوایل بهار گذاشتند.(همان)

سرانجام در یکی از شب‌های اوایل بهار۵۸ بود که شهید ناصری همراه با جناب آقای مبارز قوم-دهقانی و آقای سرشار، قیام را علنی کرده و به مناطق مختلف اطراف نامه نوشتند، و علناً مردم متدین منطقه را به جهاد و انقلاب فراخواندند. حاج مبارز خود نیز حامل نامه‌هایی به علمای قوم دهقان و متنفّذین و ریش-سفیدان بود.

۴.انتخاب حاج عوضعلی شهید به عنوان فرمانده

یکی از چهره‌های بسیار فعال و انقلابی منطقه، حاج عوضعلی شهید بود که با مشاهده کودتای مارکسیستی در هفت ثور ۱۳۵۷ ش و دستگیری بسیاری از اساتید و علمای دین و مواجهه‌ی فضای کشور با وحشت و اضطراب، اسلحه به دست گرفت، و انقلاب و جهاد مقدس را امر ضروری دانسته، و در کنار عالمان دینی قرار گرفت. در اوایل بهار و ماه ثور بود که مردم قوم دهقان نیز با برگزاری جلسات متعددی در مناطق مختلف مانند برمک، خارقل و کمرگ، با حضور جمعی از عالمان دینی، محاسن سفیدان و صاحب–نفوذان؛ یک گروپ ٤٨ نفره تشکیل دادند؛ حاج عوض‌علی شهید که در آن زمان تقریباً فردی کهن‌سال، و در سن ٦٣ سالگی به سر می‌بردند، به عنوان فرمانده ی کل مجاهدین قوم دهقان انتخاب شد. بنا به گفته ی شاهدان عینی، حضور حاج عوض علی در جمع مجاهدین و به عهده گرفتن مسئولیت و فرماندهی آنها فرصت و غنیمتی بود برای جذب نیرو و خیزش مردمی سایر مناطق بهسود؛ زیرا حاج عوض علی، شخصی بسیارفهیم و زیرک، صاحب تجربه و متنفّذ و متدیّن بود، و از وجهه ی اجتماعی بالایی نیز برخوردار بود.(مدقق قوم دهقانی، ۱۳۹۷، مصاحبه شخصی؛ مبارز قوم دهقانی، ۱۳۹۷، مصاحبه شخصی). وی به مدد وجاهت اجتماعی بالایی که داشت، در مناطق مختلف بهسود دوست و آشنا داشته، و با برخی بزرگان و صاحب نفوذان بهسود، رابطه ی دوستی و رفاقت داشت. از اینرو ایشان در هر منطقه ای که حضور پیدا می‌کرد ، نه تنها مورد استقبال اهالی منطقه قرار می‌گرفت، بلکه طرفداران و هواخواهانش با وی همراهی می‌کردند. علاوه براین ایشان به لحاظ شخصیتی از صفت شجاعت و دلیری نیز برخوردار بود، و همین ویژگی ها و اوصافش بود که او را شایسته ی گزینش فرماندهی کل مجاهدین بهسود می کرد.(رضایی، ۱۳۹۸: مصاحبه شخصی)

با توجه به حساسیت مجاهدین و تبلیغات گسترده ی عالمان دینی، اگر برخی مناطق حاضر به انقلاب و جهاد نمی‌شدند، شدیداً مورد خشم و واکنش مجاهدین قرار می‌گرفتند. مجاهدین قوم دهقان از مسیر سرخار زیرات حرکت کردند. بنا به گفته ی علی‌رضای برمک و احمدحسین فرزند غلام رسول قفک که هر دو رابط بین حاج عوض علی شهید و علی حسن کربلایی سرخار

بوده اند، و نامه‌ها و پیام ها را از منطقه ی قفچرک به منطقه ی سرخار و از سرخار به قفچرک منتقل می‌کردند، مردم سرخار به خاطر وجود علی حسن کربلایی که خود یکی از انقلابیون بود، و مردم را آماده جهاد و انقلاب کرده بود، مجاهدین سرخار بسیار با کمال اشتیاق به مجاهدین قوم دهقان پیوستند، و مسیر زیرات را در پیش گرفتند.(رسولی، ۱۳۹۹ش، مصاحبه شخصی).

بنا به گفته ی اسحاق فرزند مؤمن، مردم منطقه ی زیرات برخلاف اهالی سرخار برای پیوستن به مجاهدین تعلّل و وقت کُشی می‌کردند، و تمایل چندانی به پیوستن به مجاهدین قوم دهقان نداشتند، که این کار آنها با واکنش بسیار شدید و تند حاج عوض علی شهید مواجه شد. ایشان خطاب به مردم زیرات و بزرگان آنها گفت: «مردم! بدانید امروز خطر بسیار جدی است، کمونیست ها نه تنها دین و مذهب، بلکه خاک و ناموس ملت متدین افغانستان را نشانه رفته است. امروزه شیعیان همه مناطق مرکزی و سمت شمال انقلاب کرده اند، بر ما فرض است که به یاری آنان برویم و دشمن را عقب زده، و مرکز بهسود را پاکسازی نماییم. شما فکر نکنید حاجی عوض با چند نفر قوم دهقانی آمده، وقتی ما همکاری نکردیم او به قوم دهقان برگشته و می‌گوید که مردم زیرات همکاری نکرد ما هم برگشتیم. امروز به هر طریقی شده تا دو ساعت دیگه افراد شما باید آماده باشند، بیش از این مجاهدین را معطّل نکنید. وقتی مردم زیرات با نصیحت‌های تهدیدآمیز فرمانده ی مجاهدین مواجهه شدند و فهمیدند که انقلاب و جهاد از سوی مردم قوم دهقان بسیار جدی است، چند نفر از منطقه را از جمله شیخ چمن موحدی را به جمع مجاهدین برای جهاد و مقابله با لشکر ملحد کمونیستی فرستادند.(حسینی، ۱۳۹۹، مصاحبه شخصی).

چنانکه وقتی مجاهدین به سمت سرخ آباد در حرکت بودند، فرمانده مجاهدین حاج عوضعلی شهید؛ به هردلیلی مسیر سربند سرخ آباد را در پیش گرفت. وقتی مجاهدین به منطقه ی سربند رسیدند، مورد استقبال مردم مؤمن، متدیّن و انقلابی سربند قرار گرفته، و ضمن خدمت رسانی و تهیه ی آذوقه برای آنها؛ مجاهدین سربند از جمله برادر شیخ اسحاق کبیر، معروف به بابه عظیم و چند نفر دیگر نیز به جمع مجاهدین پیوسته، و همگی راه هشت درخت را در پیش گرفتند. واکنش مردم هشت درخت در برابر خواسته‌ی مجاهدین قوم-دهقانی مبنی بر پیوستن به مجاهدین، از دیگر حوادثی است که در این سفر معنوی و جهاد فی سبیل الله اتفاق افتاد.

یکی از بزرگان هشت درخت از نوع برخورد مجاهدین که تلاش می‌کردند هرچه زودتر افراد آن منطقه آماده شوند، و به جمع مجاهدین پیوسته، و منطقه را به سمت مرکز بهسود ترک نمایند، خوشش نیامد. به همین جهت با حاج عوض علی شهید که فرمانده ی مجاهدین بود، درگیری لفظی پیدا کرد و صراحتاً گفت: «اصلاً بنا نیست مجاهدین هشت درخت به جمع شما بپیوندند، شما که هستید، از کجا آمدید؟ ما اصلاً کاری به انقلاب و جهاد شما نداریم. راهتان که باز است، بفرمایید بروید. چه کار به مردم ما دارید؟».

این سخنان برای حاجی عوض شهید بسیار سنگین تمام شد که منجر به برخورد فیزیکی گردیده گفت: «مواظب رفتارت باش، داری به مجاهدین توهین می‌کنی». این کار باعث شد که فرزندان و أقارب ارباب دیدار نیز واکنش نشان دهند. برخی از آنها با چوب و چاقو وارد معرکه ی جدال شدند که فورا توسط مجاهدین دستگیر گردیده، و با میانجیگری دیگر مجاهدین و علماء و محاسن سفیدان، غائله ختم بخیر گردید، و مجاهدین هشت درخت نیز به جمع مجاهدین قوم دهقان، زیرات و سربند پیوستند. این واقعه نشان می‌دهد که بسیاری از مردم مناطق هنوز ضرورت انقلاب را درک نکرده بودند؛ از اینرو تمایل چندانی به جهاد و مبارزه علیه کمونیستی‌ها نداشتند، بلکه توسط مجاهدین قوم دهقان وادار به همراهی با مجاهدین و پیوستن به جهاد مقدس شدند.(ضیایی، چاپ نشده:۸۲).

۵.استقبال مردم سنگشانده از مجاهدین

مردم منطقه ی سنگ شانده، از مجاهدین قوم دهقان به خوبی استقبال کردند. آنها نه تنها از مجاهدین پذیرایی خوبی نمودند، و مشوّق مجاهدین بودند؛ بلکه تا جایی که در توان داشتند از انقلاب حمایت کردند، و نیروهای خوب و باانگیزه قوی و جهادی خود را با مجاهدین قوم دهقان همراه کردند، و همگی به سمت مرکز بهسود حرکت نمودند. یکی از شخصیت‌های مهم سنگشانده که سابقه رفاقت و دوستی با حاج عوضعلی شهید نیز داشت و به جمع مجاهدین پیوست؛ ارباب اسحاق شهید همسنگر و همکار حاجی شد بود. حضور ارباب اسحاق که فرد موجه و صاحب نفوذ در منطقه بود، در جمع مجاهدین، باعث همبستگی مردم منطقه با

مجاهدین گردید و مردم سنگشانده به صورت یکپارچه برای انقلاب و جهاد اسلامی اعلام آمادگی کردند.

۶.ملاقات ارباب غریب‌داد با حاج عوض علی شهید

یکی از اتفاقات بسیار خوبی که به نفع مجاهدین تمام شد، قتل یک نفر خلقی در منطقه ی کجاب بهسود توسط یکی از نزدیکان رئیس غریب‌داد بود. وقتی این خلقی کمونیست کشته شد، کمونیستی‌ها درصدد انتقام برآمدند، و این مسئله باعث شد که ارباب غریب‌داد در کوه‌های بهسود متواری شود. مجاهدین قوم دهقان در منطقه ی سنگ شانده رسیده بودند که فرمانده حاج عوض علی اطلاع پیدا نمود که یکی از اقوام نزدیک رئیس غریب‌داد، یک کارمند کمونیستی را کشته و رئیس غریب‌داد به همین جهت متواری گردیده است، و احتمال دارد در منطقه ی سنگشانده باشد. به همین جهت، حاجی عوض علی، معاون غلامرسو ل را که دامادش نیز بود موظف نمود تا رئیس غریب‌داد را پیدا کرده، و ترتیب یک ملاقات را با او بدهد. معاون غلام رسول بعد از جستجو، رئیس غریب داد را در منطقه ی بابکه ی سنگشانده پیدا کرده، و پیغام حاجی عوض شهید را مبنی بر ملحق شدن وی به مجاهدین را به ایشان ابلاغ نمود. رئیس غریب داد که همراه برادرزاده اش محمد متواری بودند، از شنیدن این پیام و خیزش مردمی که انقلاب بسیار بزرگ، جهاد مقدس و رهایی بخش را در پی داشت، اظهار خوشحالی نمود، و با کمال مسرّت و خوشحالی همراه معاون غلام رسول به ملاقات حاجی شهید شتافت. حاجی عوض شهید که از نفوذ رئیس غریب داد در منطقه اطلاع داشت، به گرمی از او استقبال نمود و موضوع انقلاب و جهاد را با ایشان در میان گذاشت. او نیز که از ترس کمونیست ها فراری بود، به جمعی مجاهدین پیوست. ضیایی، همان: ۹۷)

در همین زمان برخی از عالمان دینی مانند حاجی مبارز و استاد مدقق نیز به سمت منطقه ی کجاب رفته بودند، و طی سخنرانی‌های بسیار پرشور و انقلابی مردم را به انقلاب فراخوانده، و آنها را تهییج به پیوستن به صف مجاهدین کردند. با حضور معاون غلام رسول و محمد برادرزاده ی رئیس غریب به منطقه کجاب، حدود چهل نفر از جوان کجابی به انقلابیون پیوستند. نیروی

جهادی منطقه قره قل نیز در سنگشانده به مجاهدین ملحق گردیدند.(همان)

بدین ترتیب انقلاب مردم بهسود، هرچند از منطقه قوم دهقان آغاز گردید، ولی با استقبال، تلاش و جدیت سایر مناطق بهسود، همه مجاهدین که از نقاط مختلف بهسود در نزدیکی‌های مرکز جمع شده بودند، تحت فرماندهی واحد، فرمانده حاج عوض علی قوم دهقانی، جنگ را آغاز کردند؛ اما این جنگ متأسفانه با شکست مجاهدین بهسود مواجه شدند؛ زیرا فرمانده حاج عوض علی شهید و ارباب اسحاق که خود از بزرگان و صاحب نفوذان منطقه بود، در این جنگ نابرابر به شهادت رسیدند. با شهادت این دو تن و نیز ۲۰ نفر مجاهدین بهسود، روحیه ی مجاهدین تضعیف گردیده، و شکست را متحمل شدند و عقب نشینی کردند؛ در حالیکه جنازه های شهدا در کوه ناله و اطراف مرکز باقی مانده بودند.

۷.نامه استاد مدرس به مردم دایزنگی و شهرستان

بعد از شهادت ۲۲ نفر از مردم بهسود و شکست مجاهدین، بار دیگر عالمان دینی، بزرگان منطقه و محاسن سفیدان قوم دهقان، جلسات متعددی را برگزار نمودند. این بار عالمان دینی از جمله استاد امیر محمد مدرس قوم دهقانی به مردم پنجاب، ورس و شهرستان نامه نوشتند، و از آنان خواستند که به مجاهدین بهسود پیوسته، و مجاهدین بهسود را یاری رسانند، و علیه حکومت کمونیستی قیام کرده، مرکز بهسود را نیز مانند سایر مناطق مرکزی پاکسازی نمایند. در این نامه به مردم آن مناطق تذکر داده شده بود که بهسود به مثابه ی دروازه ی هزاره جات و مناطق مرکزی است، و اگر امروز بهسود شکست بخورد و سقوط نماید؛ فردا سایر مناطق نیز امنیت نخواهد داشت، و کمونیست‌ها بر مناطق مرکزی مسلّط خواهد گردید. با توجه به این نامه، مجاهدینی از پنجاب و ورس و شهرستان به جمع مجاهدین بهسود پیوستند، و جلسه ی مشورتی بزرگی در منطقه ی سنگشانده برگزار گردید.(معاون، چاپ نشده: ۵)

۸. گردهمایی مجاهدین در حسینیه ی سرخ سنگ سنگ شانده

گردهمایی و نشست سرنوشت ساز مجاهدین در حسینیه ی سرخ سنگ به منظور دفاع از

مناطق مرکزی، بررسی وضعیت جنگی و تصمیم گیری درباره ی چگونگی مقاومت و جهاد تشکیل گردید. مجاهدین منطقه ی شهرستان به سرکردگی آقایان افکاری و صادقی پالیج، مجاهدین منطقه ی خوات با ریاست و فرماندهی شهید ناصری و آقای شریعتمدار، مجاهدین منطقه ی ورس با فرماندهی استاد اکبری، مجاهدین منطقه ی پنجاب با ریاست و فرماندهی استاد خلیل و آقای نطّاق، و مجاهدین بهسود با فرماندهی معاون غلام رسول در این جلسه حضور داشتند. در این نشست که دو روز طول کشید، ابعاد مختلف جهاد مقدس و انقلاب اسلامی افغانستان مورد بررسی قرار گرفت، و بیشتر تمرکز جلسه به روی طراحی برای بازپس‌گیری و پاکسازی مرکز بهسود از نیروهای کمونیستی بود. سرانجام سران جلسه به تصمیمی واحد رسیدند. گروپ-بندی‌ها صورت گرفت، و فرماندهان هر گروپ تعیین گردید. از منطقه ی قوم دهقان دو نفر به عنوان فرمانده ی جنگ انتخاب گردید؛ اول معاون غلام رسول که در واقع فرمانده ی ارشد به حساب می‌آمد، و غالب نیروهای بهسود تحت فرماندهی ایشان قرار گرفت، و دیگری ارباب عباس خارقل بود که فرماندهی بخشی از مجاهدین به دست ایشان سپرده شد.

در تصمیم گیری جدید و گروپ بندی صورت گرفته شده، استاد اکبری با مجموعه افرادش به سمت کوتل آب دره(اودله) گسیل داده شد، تا مسیر نیروهای کمونیستی را ببندد، و مانع حضور نیروهای جدید از کابل گردد. استاد اکبری نیز هر چند در ابتداء موفق بود و توانست مسیر قوای کمونیستی‌ها را از راه زمینی ببندد، ولی متأسفانه نیروی تازه نفس و امکانات جنگی از قبیل اسحله و مهمّات، و موادغذایی از طریق هوایی به مرکز ارسال می‌شد. این امر باعث شد که استاد اکبری به نیروهای تحت امرش که مجاهدین ورس دیزنگی بودند، بدون هیچ تنش و درگیری و حملات گسترده ای کوتل آب دره را رها نموده و عقب نشینی کنند. آنها به سمت دیزنگی بازگشتند. خبر شکست استاد اکبری و مجاهدین تحت امرش، باعث شد سایر مجاهدین پنجاب شهرستان، ناهور و بهسود تضعیف شود. ضمن اینکه مجاهدین شهرستان و ورس دایزنگی به دنبال بهانه نیز بودند تا از زیر بار جنگ و جهاد شانه خالی کنند. آنها چنانکه که باید یک مجاهد پرشور و راستین در برابر دشمنان دین، ناموس و وطنش بجنگد نیز نمی‌جنگیدند. از اینرو همین بهانه برای آنها کافی بود که دست از جنگ و جهاد بکشند. آنها ابتدا بهانه آوردند که دیگر مرمی و کارتوس

ندارند، و بدون تجهیزات و مهمّات نیز جنگی صورت نمی‌گیرد. کم‌کاری و بهانه‌گیری‌های آنان باعث شد برخی از بزرگان و صاحب–نفوذان که واقعاً اعتقاد راسخ به جهاد و انقلاب داشتند و می‌دانستند که مردم بهسود به خاطر خلع سلاح در سال ۵۷ اسلحه و مهمات قابل توجهی ندارند، تلاش کردند مهمات و مرمی تهیه کنند و به مجاهدین ورس و شهرستان برسانند.

حاج مبارز در این باره می‌گوید: «ما از بهانه‌گیری‌های مجاهدین ورس و شهرستان اطلاع نداشتیم، و فکر می‌کردیم که آنها حقیقتاً مهمات ندارند، و آنها درست می گویند که بدون مهمات، جنگی صورت نمی‌گیرد. بر این اساس من و جناب آقای سرشار در شب تاریک، سنگر به سنگر مجاهدین بهسود را گشتیم، و از هر نفر مجاهد یک دانه مرمی یا چند دانه مرمی در دامن‌های خود جمع کردیم، و به مجاهدین شهرستان و ورس تحویل دادیم؛ غافل از اینکه این آنان اصلاً قصد جنگ ندارند، و به دنبال بهانه و راه فرار می‌گردند. به قدری این صحنه ناجوانمردانه بود که هر انسان آزاده ای را در حیرت فرو می‌برد؛ زیرا بهسود که در شرایط بسیار بدی قرار داشت، تمام اسلحه‌ها و مهماتشان را دولت کمونیستی جمع کرده بودند، اما این بار خود مجاهدین هزاره به بهانه نداشتن مهمات، مهمات مجاهدین بهسود را جمع کردند، و با ناجوانمردی و وقاحت تمام و وصف ناشدنی، صحنه ی جنگ را ترک کردند، و به سمت منطقه ی شهرستان و پنجاب گریختند. فرار آنها روحیه ی مجاهدین بهسود و خوات را در هم شکست؛ اما بسیاری از مجاهدین بهسود و خوات که هنوز از واقعه ی پیش آمده خبر نداشتند تا شب بسیار جانانه و قهرمانانه در برابر لشکر کمونیست ها مقاومت کردند، و از سنگرشان دفاع کردند.(مبارز قوم دهقانی، چاپ نشده: ۲۲).

یکی از مجاهدان می‌گوید: نزدیکی‌های غروب بود که حاج مبارز به سنگر ما آمد و گفت که بعد از اذان مغرب می‌خواهیم عقب نشینی داشته باشیم. براین اساس، بعد از نماز مغرب مجاهدین بهسود و خوات نیز سنگرهایشان را رها نموده و به سمت سنگشانده عقب نشینی کردند. آنها در مسیر بازگشت متوجه شدند که مجاهدین سایر مناطق فرار کرده بودند، و فقط مجاهدین بهسود و خوات باقی مانده است.(رسولی، ۱۳۹۹، مصاحبه شخصی)

بار دیگر مجاهدین در حسینیه ی سرخ سنگ شانده جمع شدند تا بار دیگر برای برون

رفت از بحران پیش آمده تصمیمی اتخاذ نمایند. این بار فقط مجاهدین بهسود و خوات در جلسه باقی مانده بودند. یکی از امتیازات مجاهدین خوات این بود که آنها خوشبختانه اسلحه و مهمات داشتند؛ چرا که اسلحه های آن منطقه توسط دولت کمونیستی هنوز جمع و مصادره نشده بود. مجاهدین خوات یک صدا و با روحیه ی خوب، اعلام آمادگی کردند و گفتند که ما در هر شرایطی در کنار مردم بهسود هستیم، و سرنوشت مردم بهسود را سرنوشت خودمان می‌دانیم. ما همان طور که از خاک و ناموس خودمان دفاع کردیم و خواهیم کرد، از خاک و ناموس مردم بهسود نیز دفاع خواهیم کرد.

بیانات و سخنان پرشور و هیجان انگیز مجاهدین خوات موثر افتاد و باعث افزایش روحیه ی مجاهدین بهسود گردید. در همین زمان، نیروی جدید و تازه نفس نیز از مناطق مختلف بهسود از جمله قوم دهقان به جمع مجاهدین پیوستند. نیروی جدید قوم دهقان تحت سرپرستی شیخ محمد انور احمدی بودند. بنا به گفته ی احمدحسین که خود در سنگر جهاد حضور داشته است؛ وقتی مرکز بهسود توسط مجاهدین فتح گردید، مردم به چور و چپاول (جمع آوری غنیمت) شروع کردند، ولی مسئولیت گُدام‌خانه(سیلو و انبارگندم) به عهده شیخ محمد انور زوار احمدی بود، و ایشان نگذاشت که گدام‌خانه به غارت برده شود و تخریب گردد، و از آنجا حفاظت کرد. (رسولی، همان).

۹.تشکیل جبهه های مختلف و فتح مرکز

بعد از آزادسازی مرکز بهسود، جبهه های مختلفی در دره میدان و سیاخاک و کوتل اونی ایجاد گردید. چنانکه در زندگی‌نامه محمدداد معروف حاجی عارف میرزایی آمده است: «هفته دوم ماه جوزا بود. یک شب بعد از صرف شام به خانه ی حاجی آخوند کاکایم رفتم. دیدم که یک نفر نزد او نشسته، و آهسته‌آهسته به او می‌گوید که لشکر از طرف دایزنگی آمده و به سیاه‌بوته رسیده است. احتمال دارد امشب بر ولسوالی حمله کند».

وقتی او رفت، حاجی آخوند موضوع را با پدرم قصه کرد، و پس از چند لحظه پدرم یک تفنگ یازده‌تیره سرپوش را که با چند قد پارچه پیچانده شده بود، آورد و به حاجی آخوند نشان داد. سپس

مرمی‌هایش را که در یک دستمال بود، شمرد. در یک کمربند چرمی که جای مرمی داشت، جابه‌جا کرد و به برادربزرگم حاجی جواد داد. فردا که از خواب بیدار شدم، گفتند خبر از دهن سیاسنگ آمد که ولسوالی چور و چپاول شده است، و یک نفر از لشکریان شیخ محمد اکبری نیز شهید شده است. مأمور مالیه ولسوالی تیر خورده و زخمی شده است. ولی حاکم سوخته همراه قوماندان شب از راه قل‌سید فرار کرده است.

پیش از آزادسازی ولسوالی دهن سیاسنگ، مردم حصه ی دوم بهسود علیه دولت قیام کرده بودند، اما مرکز بهسود ده روز بعد یعنی به تاریخ ۲۰ جوزا آزاد شد. در آزادسازی ولسوالی مرکز بهسود با چند بار جنگ ده‌ها نفر شهید شده بودند. پس از آزادسازی مراکز ولسوالی‌ها، سران بهسود در کوتل اونی و سرچشمه در مقابل دولت جبهه ایجاد کردند. کسانی که به عنوان فرماندهان جهاد بودند خیلی زود آوازه شان به سر زبان‌ها افتادند. از حصه ی اول بهسود میرخادم حسین، حاجی حسن‌رضا مصلح، عبدالعلی قاسمی، ملک رمضان، ارباب صفر میرزایی، حاجی عبدالاحمد. از منطقه ی قل‌خویش ارباب میراحمد سرمیر، و ملک صالح از سیاسنگ، ارباب غلام‌نبی از خالق کجاب، ملا برات (ملای حاجی ابراهیم) از گردن دیوار، حاجی حسن خان از چهارپخسه، ملک بهمن و ملک علی‌عطا از دایمیرداد بودند. از ولسوالی مرکز بهسود هم ارباب غریبداد، معاون سلطان‌حسین، حاجی عبدال محمدی، شیخ اسلم بیانی، سید فروتن، ارباب غلام‌رسول قوم دهقان بودند.

سهمیه دوستدار در جبهه نخست هشت نفر بود که همراه قاسمی در جبهه رفتند که یک مرحله مردم برادر بزرگم حاجی جواد، دارابعلی پیکار، میثم قلبنگی، کاکه اوبه‌سید، شیرزاد قل فقیر را انتخاب کردند. آنها در اول فقط چهار میل تفنگ داشتند؛ یک تفنگ سرپوش یازده تیر از حاجی میرزا حسین پدرم، یک تفنگ موش‌کش از آخوند عوض، یک تفنگ موش‌کش از نایب قمبرعلی و یک تفنگ یک‌تیره گلیتی از شهید قاسمی بود. آن زمان مجاهد شدن و تفنگ شانه کردن شور و شعفی زیاد داشت. من علاقه داشتم تفنگ داشته باشم و به جبهه بروم، چون سنم خرد بود. عسکری نکرده بودم. شرایط جبهه رفتن برایم میسر نبود. تنها بعد از چند ماه، وقتی که نوید و صالحی به جبهه آمدند، من یگان دفعه احوال آنها را می‌گفتم، چون خط خوب داشتم، اگر

چیزی نوشتی بود مثل اعلامیه، جملات حماسی، شعرهای انقلابی، من می‌نوشتم.

در خزان سال ۱۳۵۸ استاد شفق، شیخ ابراهیم محقق، سید محمد مشفق از کابل آمدند. با آمدن آنها به بهسود، یک جبهه در سیاخاک به نام جبهه روحانیت ایجاد شد. در اواخر قوس همان سال آقای خلیلی از ترکمن به سیاخاک آمد، در پشت مازار میرخادم و حاجی عبدالاحمد او را همراه دو نفر دیگر زندانی کرد که با وساطت شهید قاسمی آزاد شدند.در بهار ۱۳۵۹ سازمان نصر در اونی یک جبهه تحت نام گروپ توحید باز کرد. در ماه اسد همان سال شهید قاسمی با مشوره موسفیدان دوستدار مثل حاجی محمدحسین آخوند کاکایم، ارباب محسن دهن تنور، سید احمد کربلایی، شیخ حسین توبگ در منبر اوبه‌سید پایگاه ایجاد کرد. این منبر دومین پایگاه نظامی سازمان نصر در سطح افغانستان بود. من از جمله اولین کسانی بودم که عضو آن پایگاه شدم و برای آموزش فنون جنگ در اولین تعلیمات نظامی آن شرکت کردم. از آن پس همراه با شماری دیگر از جوانان مثل ضابط مهدی، اندیش، پیکار، پیام، شهید انجنیر شیرحسن، شیخ صادقی و... در کنار استاد شفق، شهید قاسمی، آقای نوید و آقای صالحی که از مسئولان سازمان نصر بودند، قرار گرفتم و در چوکات آن سازمان به فعالیت نظامی آغاز کردم(رجا، ۲۰۲۰م: ۷).

۱۰.گروپ قوم دهقان در منطقه ی سیاخاک

مهمترین جبهه ای که بعد از فتح مرکز بهسود در کوتل اونی، سیاخاک و دره میدان به وجود آمد، پایگاه قوم دهقانی‌ها به ریاست و فرماندهی حاج غلام‌رسول قوم دهقانی بود. معاون غلام رسول به خاطر شایستگی-هایی که داشت، بعد از فتح مرکز بهسود و انتخاب رئیس غریب‌داد به عنوان رئیس مجاهدین بهسود، ایشان به عنوان معاون رئیس غریب‌داد و یکی از فرماندهان نظامی وی انتخاب گردید.

شاهدان عینی از جمله شیخ غلام‌حسن احمدی کوه بیرونی که خود یکی از مجاهدان برجسته در دره میدان و سیاخاک بود، گروپ قوم دهقان به ریاست معاون غلام رسول را حدود چهل نفر و از بهترین جبّهه‌ها و گروپ‌های حاضر توصیف می‌کند. وی معتقد است از مهمترین ویژگی‌های گروپ قوم دهقان تدیّن آنان بود. معاون غلام رسول در عین حالیکه فردی بی‌سواد

بود، ولی به لحاظ تدیّن و اعتقادات مذهبی فردی بسیار معتقد و دینداری بود. ایشان ضمن اینکه خود به نماز و روزه و عبادات اهمیت می‌داد، افراد تحت فرمانش را نیز توصیه به دینداری می‌کرد. به عنوان نمونه، وقتی نیروهای دولتی می‌خواستند به بهسود حمله کنند، و جِت‌ها و هلیکوپترهای دشمن بر فراز منطقه ی بهسود به پرواز می‌آمد که مقرّ و سنگرهای مجاهدین را بمب-باران نمایند، و از سوی دیگر تانک‌های دشمن نیز به حرکت در می‌آمد و با توپ و اسلحه‌های سنگین پایگاه‌های مجاهدین را زیر آتش می‌گرفتند، معاون غلام رسول به نیروهایش دستور می‌داد و می‌گفت: «بچه‌ها قوّه دارد می آید، جمع شوید تا نمازجماعت بخوانیم». این نشان می‌دهد که وی انسانی بسیار معتقد و متدیّن بوده است که در بحبوحه ی نبرد و حمله ی دشمنِ تا دندان مسلّح از خداوند تبارک و تعالی مدد و نصرت می طلبیده، و در حقیقت دعا و عبادت را اسلحه مؤمنان در برابر کفر و إلحاد می‌دانسته است. الحق که ایشان در این مهم به سرور و سالار شهیدان امام حسین(ع) تأسی داشته است که آن حضرت(ع) در روز عاشوراء، در گرماگرم نبرد و حمله ی دشمن نماز را فراموش نکرد و آنرا به پا داشت. احمدی، ۱٤۰۰، مصاحبه شخصی).

نظم و برنامه ریزی از دیگر ویژگی‌های گروپ قوم دهقان در سیاخاک بود. معاون غلام رسول اجازه نمی‌داد در میان نیروهای مجاهدین بی نظمی حکم فرما باشد. به همین جهت، گروپ قوم دهقان یک گروپ بسیار منظم و زُبده بود، و افراد بسیار شجاع و دلیری در این گروپ وجود داشت که یکی از این افراد، قومندان عباس شجاعی، معروف به عباس پایدار بود که ایشان از شجاعت و دلیری خاص برخوردار بود. وی یک چریک به تمام معنا بود؛ چرا که او با همراهی چند نفر از افراد دلیر و نترس از منطقه ی سیاخاک به کابل رفته، و در آنجا سران کمونیستی را دستگیر کرده، و با خود به سیاخاک می‌آورد که من(شیخ غلام حسین احمدی کوه بیرونی) نیز یکی از آن چریکی‌ها بودم.(همان)

وی از جنگ‌های مهم و استقامت مجاهدین در برابر تهاجمات مسلحانهٔ نیروهای دولتی کمونیست تعریف می‌کند که نقش قوم دهقانی‌ها در آن بسیار برجسته بوده است. به عنوان نمونه، ایشان می‌گوید: «در برج حوت سال ٦١ش، یک روز حدود ده جت و ۳۰ هلیکوپتر از هوا به ما حمله کرد، جت‌ها بمب‌باران می‌کردند و هلیکوپترها نیز با راکت(آرپیجی) مقرّ و پایگاه

مجاهدین را مورد حمله قرار دادند. در همین هنگام تانک‌های دشمن که به حدود دویست عدد می‌رسید از زمین و با توپ، سنگرهای ما را زیر آتش گرفتند. در این جنگ تعدادی از مجاهدین به شهادت رسیدند، ولی مجاهدین به خوبی مقاومت کردند و لشکر دشمن را با شکست مواجه نمودند.(همان).

ایشان می‌گوید وقتی مجاهدین، منطقه ی کهنه خمار را فتح نمودند، از آنجا وارد پغمان شده، و سپس به دشت برچی نفوذ کردند، و در آنجا صاحب منصبان کمونیست را ساعت یک شب از منزلشان دستگیر نموده، و به سیاخاک می‌آوردیم که یکی از این افراد که قومندان عباس شجاعی(پایدار) قوم دهقانی بود.

شیخ غلام‌حسین احمدی کوه بیرونی که خود یکی از علمای مجاهد است، و حدود سه سال در سیاخاک فعالیت‌های نظامی و فرهنگی داشته است نیز از قومندان عباس شجاعی به نیکی یاد می‌کند، و وی را فرماندهی شجاع، و دارای جذبه و اُبُهّت معرفی می‌کند. ایشان نقل می کند که من همراه قومندان شجاعی چندین عملیات مشترک داشتیم. وی به حدّی شجاع و نترس بود که از مسیر پغمان به دشت برچی کابل، عملیات چریکی انجام می‌داد، و دشمن را در منزلش دستگیر کرده، و به سیاخاک می‌آورد. به عنوان نمونه از یک تاجیک که منصب دولتی در حکومت کمونیستی داشت، و مردم هزاره را آزار و اذیت می‌کرد، یک شب تحت فرماندهی عباس شجاعی، طی عملیاتی رفتیم، و آن کمونیست را از خانه اش دست‌بند زده، و همراه با تفنگچه اش(کلت کمری) به سیاخاک نزد رئیس غریب‌داد آوردیم. رئیس غریب‌داد هم حکم اعدامش را صادر کرد، و گفت که او را از پشت بام طبقه دوم ساختمانی به زمین بیاندازید. وقتی سربازان وی را به زمین انداختند، از آنجا که وی فردی جوان و ورزشکار بود، با پا روی به زمین ایستاد. وی به رییس غریب داد گفت که مرا نکش، روزی به درد تو خواهم خورد، و به رییس غریب داد قول و وعده ی همکاری داد. رئیس غریب‌داد هم او را رها کرد. او هم به قولش وفا کرد، و بعدها با مجاهدین همکاری خوبی داشت.(همان)

از مهمترین عملیات‌های نظامی مجاهدین قوم دهقانی به فرماندهی قومندان شجاعی، حضور ثمربخش ایشان در پغمان است. در منطقه ی پغمان جنگ های متعددی صورت گرفت.

وقتی مجاهدین قوم–دهقانی تحت امر قومندان عباس شجاعی وارد پغمان گردید، مورد استقبال مردم پغمان أعمّ از پشتون و تاجیک قرار گرفتند. در یکی از شب‌ها که عملیات چریکی بر پایگاه نیروهای کمونیستی با شکست مواجه شد، و چریک ها نتوانستند نیروهای دولتی را مغلوب کنند؛ کمونیست‌ها از مرکز درخواست کمک نمودند که فردایش نیروی تازه نفس حکومت، آنهم با پیشرفته‌ترین سلاح ها و ادوات جنگی از کابل وارد پغمان گردید. در اولین حمله ی دشمن که با تمام قدرت از زمین و هوا علیه نیروهای مجاهدین صورت گرفت، متاسفانه دو تن از مجاهدین و سربازان قومندان عباس شجاعی به شهادت رسید. در این هنگام قومندان شجاعی به نیروهای خود دستور عقب نشینی و پناه گرفتن در کوه‌ها را داد. مجاهدین مدتی در کوه‌های پغمان به سر می‌بردند. آنها روزها را به صورت مخفیانه در کوه سپری می کردند، و شب‌ها به عملیات‌های چریکی می‌پرداختند. در این مدت که آنها در کوه‌ها متواری بودند با مشکلات از جمله کمبود و عدم آذوقه مواجه بودند. مجاهدین با تحمل گرسنگی چند شبانه روز مقاومت را ادامه دادند، و به جنگ‌های چریکی پرداختند تا این که سرانجام الوسوالی پغمان را فتح نموده، و مورد استقبال مردم پغمان قرار گرفتند. از آن پس مردم محلی پغمان آذوقه و موادغذایی به مجاهدین می‌رساندند. بدین ترتیب، دره سرخ، دره ی بیک توت، منطقه ی برجک و ارغنده بالا و پایین را فتح کردند، و حدود ۲۵ تن را نیز به اسارت گرفتند.(شجاعی، ۱٤۰۰، مصاحبه شخصی).

نتیجه

قوم دهقان یکی از مناطق بهسود از توابع ولایت میدان وردک است. مردم قوم دهقان که خود را بزرگ زاده می‌دانند دارای روحیه بلند پروازی است و به همین جهت در انقلاب اسلامی افغانستان نقش تأثیرگذار داشت، در سال ۱۳۵۸ش، که مردم افغانستان علیه نظام مارکسیستی قیام و انقلاب نمودند، از جمله مناطق که نسبت به دین، اعتقادات، خاک و وطن احساس مسئولیت نمود و همگام باسایر ولایت‌های افغانستان و مناطق مرکزی به به مجاهدین و انقلابیون پیوسته آغازگر انقلاب اسلامی و جهاد رهایی بخش از بهسود گردید. عالمان دینی قوم دهقان با شهید ناصری که معمار انقلاب در جرغی، برجگی و ناهور بود ارتباط بر قرار کردند و زمینه رابرای

خیزش مردمی فراهم نمودند. الحاج عوضعلی شهید، نخستین فرمانده مجاهدین بهسود، با بزرگان قوم دهقان و سایر مناطق بهسود نامه نگاری نموده انقلاب اسلامی را از بهسود رقم زد. مردم قوم دهقان یک گروپ ٤٨ نفره تشکیل دادند که فرماندهی آن را الحاج عوضعلی شهید به عهده داشت. ایشان که از درایت و کیاست برخوردار بود توانست سایر مناطق بهسود، از حمله رئیس غریب‌داد و ارباب اسحاق را با خود همراه نموده به مرکز بهسود که مقر نیروهای کمونیستی بود حمله نمایند که متأسفانه با شهادت الحاج عوضعلی و ۲۲ نفر از یاران و عسکرانش از جمله ارباب اسحاق شهید، مجاهدین با شکست مواجه شدند و مجاهدین به مناطق و خانه‌های خویش بازگشتند. در این هنگام استاد مدرس قوم دهقانی به بزرگان دازنگی و شهرستان نامه نوشته آنان به کمک به مجاهدین بهسود فراخواند، هرچند انان نیز شکست خوردند ولی مجاهدین بهسود با همکاری مجاهدین خوات مرکز را فتح کردند سپس مجاهدین قوم دهقان به فرماندهی الحاج معاون غلام‌رسول در کوتل اونی و سیاخاک جبهه تشکیل دادند که یکی از جبهه های موفق و قوی به حساب می‌آمد.

کتابنامه

انوری، حسن،(۱۳۸۱ش)، **فرهنگ بزرگ سخن**، تهران، سخن، چاپ اول.

پی.جی. میتلند، **تحقیقی در باره هزاره‌ها و هزارستان**، (گزارش کمیسیون سر حد افغان و انگلیس)، ترجمه محمداکرم گیزابی، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، چاپ اول، ۱۳۷٦ش.

حسيني زبيدي، محمد مرتضى، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقيق و تصحح على، هلالى و سيرى، على، بيروت، دار الفكر، چاپ: اول، ١٤١٤ق.

دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی،(۱۳۸٦ش)، **افغانستان**، تهران، وزارت امورخارجه، مرکز چاپ و انتشارات، چاپ دوم.

رجاء، نوروز، پل سوخته نوشت۷، **زندگی نامه محمداد معروف به حاجی عارف میرزایی**، بر گرفته از صفحه فیسبوک، ۲۷، دسامبر ۲۰۲۰.

ضیایی، محمدرضا، (چاپ نشده)، **طلایه دار تدریس**، زندگی نامه استاد محمد اسحاق(محمدعلی)، مدقق قوم دهقانی.

ضیایی، محمدرضا، (چاپ نشده)، علما و شهدای قوم دهقان.

طريحي، فخر الدين بن محمد، **مجمع البحرين**، تحقيق و تصحيح احمد حسينى اشكورى، - تهران، مرتوضوی، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ش.

فاضل کیانی، وبلاک زابلستان، پیوست سوم مقاله ۱۳) **توضيح طوايف تاريخي هزاره**، شماره ۷، برمک).

فيومى، أحمد بن محمد، **المصباح المنير في غريب الشرح الكبير** - قم، موسسه دارالهجره، چاپ: دوم، ١٤١٤ق.

مبارز قوم دهقانی، محمد تقی، (چاپ نشده)، **زندگی نامه خود نویس**.

مصاحبه تلفنی با احمد حسین رسولی، از موسفیدان و مجاهدان اول انقلاب، اصفهان، تاریخ، ۱۸، / ۲ /۱٤۰۰.

مصاحبه تلفنی با چمن علی حسینی، از موسفیدان منطقه، اصفهان، تاریخ ۱۰/ ۱۲/ ۱۳۹۹ش.

مصاحبه تلفنی با عباس شجاعی از مجاهدان و قومندانان مجاهدین در سیاخاک سال‌های ۵۹-٦٤،اصفهان، تاریخ ۱۵/ ۵/ ۱٤۰۰.

مصاحبه تلفنی، با شیخ غلامحسین احمدی از مجاهدان کوه بیرون، در سیاخاک سال‌های ۵۹-٦٤، قم، تاریخ ۲۵/ ٦/ ۱٤۰۰.

مصاحبه حضوری با حاجی فضل احمد رضایی از موسفیدان و مجاهدان قوم دهقان، قم، منزل خود ایشان، تاریخ ۲/ ۱/ ۱۳۹۸ش.

مصاحبه شخصی با استاد محمد اسحاق(محمدعلی) قوم دهقانی، از عالمان منطقه و از آغازگران انقلاب بهسود از قوم دهقان، کابل، ۱۲ رمضان، ۱۳۹۷ش، در منزل ایشان.

مصاحبه شخصی با استاد محمد تقی مبارز قوم دهقانی، از عالمان و مجاهدان اول انقلاب، کابل، ۱٤، رمضان ۱۳۹۷ش، در منزل ایشان.